

اخبار

انیمیشن گی یرمو دل تورو بازی را یانه‌ای می‌شود

یک بازی جدید بر پایه فرنچایز سینمایی «ترول هانتز» محصول نت‌فلیکس به زودی و در پاییز ۲۰۲۰ روی پلتفرم‌های کنسول و پی‌سی منتشر می‌شود. این بازی اکشن ماجراجویی بر پایه مجموعه انیمیشن‌های فانتزی «ترول هانتز؛ داستان‌های آرکیدیا» ساخته گی‌یرمو دل‌تورو ساخته شده است. بازیگران سریال اصلی یعنی امیل هرش، چارلی سکستون، لکسی مدرانو و دیوید بردلی همچنین مسئولیت صدایبشگی شخصیت‌های خود را در بازی بر عهده دارند.

بازی «ترول هانتز» قرار است روز بیست‌ونجم سپتامبر روی نیتندو سوییچ، پلی استیشن ۴، اکس باکس وان و پی‌سی منتشر شود. این بازی توسط شرکت وی‌فروارد درست شده و توسط شرکت اوت‌رایت گیمز در همکاری با یونیورسال گیمز و دیجیتال پلنفرمز و باندای نامکو انترتینمنت منتشر می‌شود. سه‌گانه «آرکیدیا» شامل «ترول هانتز»، «۳ بلو» و «جادوگر» که در راه است، اواخر اسفل از نت‌فلیکس پخش می‌شوند.این سه‌گانه حول محور شهر ظاهراً معمولی آرکیدیا اوکس می‌گردد که درست در مرکز خطوط جادویی و رموزی قرار دارد که باعث می‌شود این شهر تبدیل به محل نبردهایی میان مخلوقات دگرگناییی از جمله ترول‌ها، آدم فضایی‌ها و جادوگرها بشود

بازی جدید داستانی اورجینال خواهد داشت که در دنیای ترول هانتز و بین دنیاهای شناخته‌شده سه‌گانه انیمیشن به وقوع می‌پیوندد. بازیکنان باید به شخصیت لیمک جیوینور کمک کنند جلوی آخرازمان را بگیرد. ین بازی همچنین شامل دنیاه و شخصیت‌هایی بر پایه سریال نت‌فلیکس می‌شود.

جیم مولینتس رییس تهیه یونیورسال گیمز و دیجیتال پلنفرمز در بیانیه‌ای گفت: این بازی داستان شگانه‌ه و خلاقانه انیمیشنی را که سال‌ها هواداران را سرگرم کرده می‌گیرد و آن را گسترش می‌دهد که باعث می‌شود دنیای ظریف آرکیدیا اوکس به شیوه‌های جدید سرگرم‌کننده و سورپرایزکننده‌ای زنده شود.

بازی شامل محتوای کاملاً جدیدی می‌شود که برای آن خلق شده و ستاره‌های سریال نت‌فلیکس نقش خود را بازی می‌کنند. به این ترتیب امیل هرش در نقش جیم لیک جونیور، دیوید بردلی در نقش مرلین، چارلی سکستون در نقش توبی و مدرانو در نقش کلر صدایبشگی می‌کنند.

مارک والبرگ با جای پای جیمز باند می‌گذارد
مذاکره با مارک والبرگ شروع شده تا او به‌عنوان تهیه‌کننده و بازیگر به فیلم «ادم ما در نیوجرسی» بپیوندد. اگر این مذاکرات به نتیجه برسد والبرگ در نقش شخصیتی مانند جیمز باند بازی خواهد کرد. دیوید گونگنهام نویسنده «خانه امن» اکنون در حال مذاکره است تا فیلمنامه را گسترش دهد و به نتیجه برساند. استیون لوینسون که ایده داستان را ارائه کرده نیز در کنار والبرگ از تهیه‌کنندگان پروژه خواهد بود.

والبرگ و لوینسون با نت‌فلیکس در کمدی اکشن «محرمانه اسپنسر» همکاری کرده بودند. نمایش این فیلم از ۶ مارس به‌صورت آنلاین شروع شد. والبرگ در آن فیلم هم بازیگر نقش اصلی و هم تهیه‌کننده بود. کارگردانی فیلم را پیتر برگ برعهده داشت«تبدیل شوندهگان: آخرین شوالیه»، «۲۲ مایل»، «خانه بابا ۲» و «خانواده فوری» از جدیدترین فیلم‌های والبرگ هستند. او به تازگی بازی در درام مستقل «جو بل خوب» به کارگردانی رینالدو مارکوس گرین و بازی رید مایر، کاتی برایتون و والبرگ نامزدی اسکار برای نقش مکمل در فیلم «مروم» ساخته اسکورسیزی کسب کرده بود.

روزنامه فرهنگی، هنری، ورزشی، اجتماعی صبح کشور صاحب امتیاز و مدیرمسول: غلامحسین شعبانی نشانی: میدان انقلاب – خیابان جمارزاده‌شمالی پلاک ۲۶۰ واحد ۵	پست الکترونیکی: info@emtiazdaily.ir تلفن: ۶۶۶۹۱۸۰۹ آگهی دولتی: ۶۶۵۱۷۷۶۴ – آگهی شهرستان ها: ۶۶۶۵۰۰۹۹ لینوگرافی و چاپ: ریحان
WWW.EMTIAZDAILY.IR	

۷ فیلم سرگرم‌کننده ناب از تاریخ سینمای ایران



نگاهی خواهیم داشت به ۷ فیلم سرگرم‌کننده تاریخ سینمای ایران:

۱. **طوقی (علی حاتمی)**

در فیلم‌های علی حاتمی فقیده، تجربه عشق و مواجهه با آن به‌مثابه تالم روحی و آزار جسمانی عمل می‌کند. در حقیقت «عشق» بهانه و مدخلی است برای ورود به مفاک «تیسستی و نابودی». شخصیت‌های عشق‌پاز حاتمی از «طوقی» تا «لشدگان»، همه با عشق و امید آغاز می‌کنند، اما نصیب‌شان از حیات، درد و رنج و مرگ می‌شود. سیدمرتضی (بهروز وثوقی) در جهان تقدیری و بدشگون «طوقی» علی حاتمی، نه راه پس دارد و نه راه پیش. از همان ابتدای فیلم، سبک‌سر و بی‌خیال در حال خرابکاری است و گند بالاوردن. اول طوقی نخس را بی‌اعتنا به حرف‌های مادرش (ژاله علو) وارد خانه کرد.

بعد کفتریزا، طوقی را پیش گوهر (شهرزاد) رفیق سابقش گذاشت. دیده‌شدن آن‌دو با هم بهانه خوبی برای عباس (سروکوب)، شوهر گوهر بود که از دیرباز کینه سیدمرتضی را به دل داشت و در پی فرصتی برای ناکارکردنش بود. این دو اتفاق شوم اولیه در حکم پیش‌آگاهی‌ای بود که خبر از مصیبتی بزرگ‌تر می‌داد. مرتضی که از طرف دای‌اش، سیدمصطفی (ناصر ملک‌مطیعی) به شیراز فرستاده شده بود تا طوقی (آفرین عیسی) را به عقد دای‌اش درآورد، یک‌دل نه صددل عاشق دخترک شد و او را عقد خودش کرد؛ و این تمرد سینه‌ساز تمام اتفاقات نخس بعدی شد. طوبی توسط عباس به قتل رسید و طوقی –برنده استعاره‌ای از دخترک است که در هوش و پلوهرمزنده آرامش و بحران‌ساز- افتاد دست قاتل.

در پایان «طوقی» سیدمرتضی که در طول داستان عزادار می‌شود و واجد فهم، به خونخواهی محبوب ازدست‌رفته، سرگرمی ازدست‌رفته‌اش (طوقی) را بهانه انتقام می‌کند. از بالای بام خانه‌ها خودش را به پشه‌بند عباس می‌رساند و با تیزی خونس را حلال می‌کند. طوقی اش -عشق فناشداش- که بال بال می‌زند را توی مشتش می‌گیرد و از پشه‌بند می‌زند بیرون. نمی‌تواند خودش را از دست اژان مخفی کند و تیر می‌خورد و زخمی می‌شود. کشان‌کشان خودش را روی زمین می‌کنداند و به طوقی توی دستش نگاه می‌کند که هنوز دارد بال‌بال می‌زند.

اینجا اثر خاص است. در یکی از به‌یادماندنی‌ترین تصاویر «هرگ» در تاریخ سینمای ایران، بالاتنه سیدمرتضی را از پشت می‌بینیم که به سمت پایین اوپزان شده. روحی که مثل «کفتر» پُر می‌کشد و جسمی که معلق میان زمین و آسمان قرار می‌گیرد. سیدمرتضی باید جانب آن حرف خردمندانه‌اش که در مستی و از سر عذاب‌وجدان به دایای غایب زد را بیشتر می‌گفت؛ «کی گفته به جوجه‌بابس بشه اختیاردار آدمیزاد؟»

۲ و ۳. **پنجره و فرار از تله (جلال مقدم)**
۷ فیلم سرگرم‌کننده ناب از تاریخ سینمای ایرانجلال مقدم مهم‌ترین استعداد برآمده از سینمای فارسی در کنار فریدون گله در دهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی بود. فیلمسازی که ورا رویکرد ادبی حاکم بر سینمای ایران و تلقی قراردادی از فیلم تجاری‌هنری و نگاه چپ به اجتماع، به ابعاد حرفه‌ای فیلمسازی توجه داشت. او برخلاف اکثر همسنانش که خاستگاهی غیرسینمایی داشتند به فرم فیلم همچون یک بنای نیازمند معماری سینمایی می‌نگریست و با اهتمام جدی به داستان‌گویی کلاسیک، فراز و فرود دراماتیک را متناسب با کارگردانی هدفمند و قاب‌های استیلیزه برای رسیدن به سرگرمی و غافلگیری تماشاگر طراحی می‌کرد.

به‌عبارت بهتر مقدم نخستین فیلمساز ایرانی بود که مسلط به «بینش آمریکایی» در امر فیلمسازی شد و این تسلط را در ۲ فیلم منحصربه‌فردش، همچون میراثی لایزال برای فیلمسازان بعدی به‌جا گذاشت: «پنجره» و «فرار از تله». مواجهه با این دو فیلم بعد از چندین‌دهه تماشاگر را شگفت‌زده می‌کند. ترکیبی متعادل از عناصر بومی و فضای ژانری با مودی سرد و روحیه‌ای قورقدار در بروز عواطف انسانی که با اجتناب از قرارگیری در جایگاه کسبه و سفید درام، به‌دنبال نمایش آدم‌های نابودساز با خوی بدوی و نیازهای غریزی است. جلال مقدم شخصیت‌های این دو فیلم را نه قهرمان و خیبت که درگیر محدودیت‌های شخصی خویش نمایش می‌دهد و با دوری از دل‌سوزی برای آن‌ها با پوچ‌نگاری به تماشای سقوط و نابودی‌شان می‌نشیند.

هر دو فیلم تحت‌تأثیر سینمای کلاسیک

آمریکای زیبایب شناسی «فیلم نور» و لحن سرد فیلم‌های جنایی فرانسوی هستند. «فرار از تله» فیلم‌هایی همچون «جنگل اسفالت» جان هیوستون و «دایره سرخ» ژان پیر مولیل را به‌خاطر می‌آورد و «پنجره» هم اقتباسی از داستان معروف استیونس. در هر دو فیلم، حاشیه‌صوتی موسیقی جوک‌باکسی، شیوه حضور بازیگران و به‌خصوص بازی‌های متفاوت بهروز وثوقی، دقت و وسواس در قاب‌بندی و منش کمبینه‌گرد، در صحنه‌پردازی (هم در متن و هم در اجرا)، مصالح متمایزی در نسبت با زیرمتن سینمای فارسی هستند و خاص‌بودن آن‌ها حاصل ذوق و سلیقه تربیت‌شده فیلمساز بوده.

به‌خاطر همین تمایزات، چه در زمان نمایش فیلم‌ها و چه در سالیان بعد، این استیتیک ویژه‌نادیده گرفته شد و جریان انتقادی به‌سادگی از کنار او و این دو فیلم گذر کرد. اما مقدم نه فقط کارگردانی یک‌ه و ممتاز که بر مبنای شعور و شور موجود در دو موی ماندگاراش؛ دان سیگل سینمای فارسی بود. کسی که در اوج تواضع و هوشمندی، از طریق «پنجره» و «فرار از تله» به تشخیص داستان‌گویی/

فیلمسازی در تاریخ سینمای ایران رسید.

۴. **تاراج (ایرج قادری)**

مهم‌ترین فیلم کالت در دهه ۶۰ خورشیدی و دیده‌شده‌ترین فیلم این دهه در کنار «آچارنشین‌ها» و «هامون» داریوش مهرجویی، «تاراج» ایرج قادری، اما برخلاف دو فیلم مهرجویی که برآمده از سنت ادبی روشنفکرانه ایرانی و اسلوب فیلم هنری اروپایی بودند، از سینمای فارسی و مناسبات عام‌پسند آن می‌آمد. فیلمی که در چرخه فیلم‌های انقلابی اوایل دهه ۶۰ و در زمینه انتقاد از حکومت پهلوی دوم امکان ساخت پیدا کرد؛ و جلوتر از تمام فیلم‌های هدی چرخه و آثار پرورش دهه ۶۰ («سناطور» مهدی صباغزاده، «عقاب‌ها» ساموئل خاچیکیان، و «ترن» امیر قویدل) گذر زمان را تاب آورد و بدل به فیلم محبوب فیلم‌بین‌های خوش‌سلیقه ایرانی در تمام اعصار شد. مواجهه با فیلم قادری بعد از سی‌وخرده‌سال شگفت‌انگیزاست.

نه‌تنها در این چنددهه‌از اثرژی افسارگسیخته موجود در جهان فیلم کاسته نشده که در قیاس با روحیه حقیرحاکم برفیلمسازی در سینمای معاصر جریان اصلی ایران، باشکوه و مهیب به‌نظر می‌رسد. «تاراج» در حقیقت ۴ مولف دارد که هرکدام تأثیر شخصی خود را بر جهان فیلم به‌جا گذاشته‌اند. ایرج قادری در مقام کارگردان در هماهنگی‌ای غیطه‌برانگیز با تمام عوامل فیلم و از همه مهم‌تر فرج حیدری فیلمبردار، دینامیک‌ترین دیدگاه در فیلم‌هایش را ارائه می‌دهد و در اوج تواضع و دقت و تمرکز بهترین فیلمش را می‌سازد.

همسو با کارگردانی نظریگر قادری، این فیلمنامه علیرضا داوودنژاد است که ویژه و بریزافت به‌نظر می‌آید؛ او شناختش از سینمای فارسی و مصالح مورد علاقه تماشاگر ایرانی را به‌واسطه منحنی عاطفی‌ای که برای شخصیت‌ها در طول داستان و در مواجهه با بزنگاه‌های مختلف ترسیم می‌کند، بروز می‌دهد و گریزترین فیلمنامه‌ها را برای یک فیلم جریان اصلی ایرانی را می‌نویسد. از سوی دیگر حضور سعید مطلیی، دوست‌همیشگی قادری، در قالب «کارگردان دوم، تدوینگر و دیالوگ‌نویس» سبب غنی‌ترشدن نظام بصری و روایی فیلم شده.

استعداد ویژه مطلیی در دیالوگ‌نویسی ادبی/سینمایی، «تاراج» را از منظر نوع حرف‌زدن شخصیت‌ها، بدل به نمونه‌ای خاص در سینمای فارسی کرده؛ و بالاخره حمشید هاشم‌پور در نقش یکی از بهترین‌شمایل‌های سینمای ایران طی ۰۴ سال اخیر؛ رینال بندری؛ از کله طلاس و

روزنامه فرهنگی، هنری، ورزشی، اجتماعی صبح کشور

صاحب امتیاز و مدیرمسول:

غلامحسین شعبانی

نشانی: میدان انقلاب – خیابان جمارزاده‌شمالی

پلاک ۲۶۰ واحد ۵

پست الکترونیکی:

info@emtiazdaily.ir

تلفن: ۶۶۶۹۱۸۰۹

آگهی دولتی: ۶۶۵۱۷۷۶۴ – آگهی شهرستان ها: ۶۶۶۵۰۰۹۹

لینوگرافی و چاپ: ریحان

WWW.EMTIAZDAILY.IR

که حساسیت‌های طبیعی زیستی را برجسته می‌کرد. فیلم‌های اندکی ساخت و این بدون شک از نگاه ایده‌آلیستی و جاه‌طلبانه‌اش به مدیوم سینما می‌آمد.

مرد وارسته‌ای که عاشق منش فیلمسازی دیوید لین بود و در بهترین فیلمش «بازمانده» از تمهیدها و استعاره‌های جهان فیلمسازی لین در راستای رسیدن به جهانی بزرگ (هم به جهت مناسبات تولید و هم از نظر ابعاد استیتیک)، اما شخصی بهره برد؛ یکی از بهترین فیلم‌های کلاسیک در تاریخ سینمای ایران (در کنار «خدا خورشید» تقوایی) که شبیه به یک رمان قطور، ماجرای یک مملکت (فلسطین) را در خطرترین بزنگاهش روایت می‌کند.

یک مولدرام اپیک تاریخی همچون «برادرافته» سولزبیک و «کتر ژوباکو» دیوید لین که داستان واقعی یک ملت را به مناسبات عاطفی شخصیت‌های غیرواقعی پیوند می‌زند و از خلال موقعیت‌ها و بزنگاه‌های داستانی، داستان خانوادگی خود را به استعاره‌ای بزرگ‌تر از زیست ملت‌په مردمان یک کشور بدل می‌کند؛ آکنده از احساس و بغض و تعلق خاطر به خاک. به گذشته از دست‌رفته و عزت‌نفس باشکوه غضب‌شده؛ و در این فیلم ماندگار، سکانس نهایی همچون الماس می‌درخشد؛ جایی که بعد از گذر از آتش و خون و تمام فراز و فرودهای دراماتیک، با مادر بزرگ و طفل به سکوت موقت در قطار می‌رسیم و بدرقه عاشقانه مادر بزرگ با کودک.

وداع گذشته با آینده یا به‌عبارت بهتر شرافت و اصالتی که با ستانده‌شدن جان مادر بزرگ به طفل نهاده می‌شود تا نگهدار و پشتیبان آن به آینده باشد. به‌عبارت ساده‌تر پیرزن باید بمیرد تا آخرین بازمانده زنده بماند؛ زیبا، رامتییک، توأم با مسئولیت‌پذیری سیاسی/تاریخی در مواجهه با استعمار برآمده از غرب و البته آگاهی‌بخش در برخورد با هر شکل از استبداد. با همراهی نجوی آیت‌الکرسی از سوی مادر بزرگ (مداران) تا اینگونه کودک (کودکان فردا) را از گزند حوادث و خطرات پیش‌رو مصون بدارد.

۷. **صنایب شیرین (علیرضا داوودنژاد)**

یک فیلم سبک‌پرداز از تنها فیلمساز معاصر ایرانی که بر مبنای تجربه‌گری به فرمالیسم شخصی خود دست یافته و در هر فیلم آن را در معرض قواعد بیانگری تازه و مسیرهای دراماتیک متفاوت قرار می‌دهد. «صنایب شیرین» آغاز دوره دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی، مناسبات شهری جامعه ایران را بر مبنای دیدگاهی استعاری نقد می‌کند. اینگونه «آچارنشین‌ها» با برجسته‌کردن تناقضات/تقابل‌های ایدئولوژیک در یک جامعه توسعه‌نیافته و تصادم سنت‌گرایی با ایده‌های مدرن، به فیلم نمونه جامعه ایران در نیم‌قرن اخیر در راستای نمایش «روحیه ایرانی» بدل می‌شود.

فیلمی که همچون بهترین آثار مهرجویی درباره ذات متناقض انسان ایرانی است و افزون بر نمایش خصایل پارادوکسیکال انسان ایرانی، اخلاقیات متلون و کاسبیکار ایرانیان را بازتاب می‌دهد. از نام فیلم که موید نظرگاه استعاری فیلم است تا خانه به‌مثابه مملکت و ساکنین به‌منزله شهروندان یک جامعه، با فیلمی طرف هستیم که در اوج هوشمندانه، سیاسی‌ترین تمه‌ا را به شیوه‌ای غیرمستقیم و زندانه و آمیخته به هزل مطرح می‌کند؛ از نسبت سیستم با شهروندان که همیشه آن‌ها را مستأجر و خانه‌بده‌ش می‌پندارد تا رابطه کارکنترها با یکدیگر که بنا به ماهیت طماع مدرنیسم، براساس حرص و خصم تعریف شده

مهرجویی در «آچارنشین‌ها» با واقع‌بینی، ریا/دورویی مرسوم در «جامعه ایرانی» را می‌شکافد و با استهزای همه چیز (اعم از چپ و راست و بالا و پایین)، جهانی ابزورد بنا می‌سازد که آدهما برای دستیابی به منافع‌شان، با طیب خاطر بقیه را نابود و لجن‌مال می‌کنند. چندان خبری از محبت و مهربانی و صمیمیت نیست. همه تاوان اعمال پلشت خود را پس می‌دهند و پایان پوچ فیلم تأییدی مجدد بر این موضوع است که در شهر جایی برای شهروندان نیست!فیلم، کستینگ شگفت‌انگیزی دارد و در این میان عزت‌انظامی در قالب عباس‌آقا سوپر گوشت و اکبر عیدی در نقش قندی می‌درخشند.

۶. **بازمانده (سیف‌الله داد)**

مرحوم سیف‌الله داد به‌عنوان انسانی صاحب فضل و فیلمسازی خوش‌فرجه، منظری باز در نگاه به سینما داشت؛ هم در زمان مریشتش بر سینمای ایران که دورانی طلایی را سبب شد و هم در شیوه فیلمسازی‌اش و نگاه به انسان

مرد وارسته‌ای که عاشق منش فیلمسازی دیوید لین بود و در بهترین فیلمش «بازمانده» از تمهیدها و استعاره‌های جهان فیلمسازی لین در راستای رسیدن به جهانی بزرگ (هم به جهت مناسبات تولید و هم از نظر ابعاد استیتیک)، اما شخصی بهره برد؛ یکی از بهترین فیلم‌های کلاسیک در تاریخ سینمای ایران (در کنار «خدا خورشید» تقوایی) که شبیه به یک رمان قطور، ماجرای یک مملکت (فلسطین) را در خطرترین بزنگاهش روایت می‌کند.

یک مولدرام اپیک تاریخی همچون «برادرافته» سولزبیک و «کتر ژوباکو» دیوید لین که داستان واقعی یک ملت را به مناسبات عاطفی شخصیت‌های غیرواقعی پیوند می‌زند و از خلال موقعیت‌ها و بزنگاه‌های داستانی، داستان خانوادگی خود را به استعاره‌ای بزرگ‌تر از زیست ملت‌په مردمان یک کشور بدل می‌کند؛ آکنده از احساس و بغض و تعلق خاطر به خاک. به گذشته از دست‌رفته و عزت‌نفس باشکوه غضب‌شده؛ و در این فیلم ماندگار، سکانس نهایی همچون الماس می‌درخشد؛ جایی که بعد از گذر از آتش و خون و تمام فراز و فرودهای دراماتیک، با مادر بزرگ و طفل به سکوت موقت در قطار می‌رسیم و بدرقه عاشقانه مادر بزرگ با کودک.

وداع گذشته با آینده یا به‌عبارت بهتر شرافت و اصالتی که با ستانده‌شدن جان مادر بزرگ به طفل نهاده می‌شود تا نگهدار و پشتیبان آن به آینده باشد. به‌عبارت ساده‌تر پیرزن باید بمیرد تا آخرین بازمانده زنده بماند؛ زیبا، رامتییک، توأم با مسئولیت‌پذیری سیاسی/تاریخی در مواجهه با استعمار برآمده از غرب و البته آگاهی‌بخش در برخورد با هر شکل از استبداد. با همراهی نجوی آیت‌الکرسی از سوی مادر بزرگ (مداران) تا اینگونه کودک (کودکان فردا) را از گزند حوادث و خطرات پیش‌رو مصون بدارد.

دعای روز بیست و دوم ماه مبارک رمضان اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِيْ فِيْهِ اَبْوَابَ فَضْلِكَ، وَاَنْزِلْ عَلَيَّ فِيْهِ رِزْقَكَ، وَوَقِّفْنِيْ فِيْهِ لِمَوْجِبَاتِ مُرْضَاتِكَ، وَاَسْكِنْنِيْ فِيْهِ بِحُبُوْحَاتِ جَنَّتِكَ، بِأَجْمِیْعِ نَعْوَةِ الْمُضْطَرِّیْنَ خدا یا باز کن بریوم در این ماه درهای فضلت را و برکاتت را در آن بر من نازل فرما و موقفم دار در آن به موجبات خشنودیت و مسکتم ده در آن وسطهای بهشت ای اجابت کننده دعای درمندگان

یک فتنجان چای داغ

گلایه از بی‌درایتی مدیران در بحران کرونا

احمد مایل نویسنده و کارگردان تئاتر در یادداشتی از بی‌توجهی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران به اجرای تئاتر در فرهنگسراها و حمایت نکردن مدیران از هنر نمایش گلایه کرده است.

در یادداشت مایل آمده است:

«چرا در فرهنگسراهای تحت پوشش سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران اجرای نمایش به صفر رسیده است؟ پاسخ خیلی ساده است چون هیچ بودجه‌ای به فرهنگسراها از این بابت پرداخت نمی‌شود و در صورت پرداخت هم برای هزینه های عمرانی صرف می شود. اکنون وضعیت به گونه ای شده است که قبل از بحران کرونا و اجرای نمایش ها حتی با قرارداد ۷۰ به ۳۰ درصد هم به جز برخی از فرهنگسراها که مرگشان نزدیک است، همه تعطیل شده اند و حتی پردیس تئاتر تهران هم هیچ‌گونه قراردادی برای اجرای نمایش در آن مکان با گروه ها نمی بندد و هزینه ای پرداخت نمی‌کند

زمانی من در فرهنگسرای اشراق کار می‌کردم و به یاد دارم که تا سال ۱۳۸۷ هر ۱۵ روز یکبار گروه های نمایشی اجرا داشتند و از نمایش های فاخر حمایت مادی و معنوی می شد. در همین سال ها نیز نمایش های خیابانی در فرهنگسراها و پارک های ۲۲ منطقه تهران اجرا می‌شد. اما در حال حاضر ۲ سال از تمرین و آمادگی نمایش های «عصاره مهریانی» و «ماجرای پلکت» به کارگردانی اینچنانج که بازنشسته سازمان فرهنگی هنری شهرداری هم هستم، می گذرد و قرار بود این نمایش ها در پردیس تئاتر تهران اجرا شوند ولی هنوز بودجه ای برای این آثار در نظر گرفته نشده است. نمی فهمم چگونه است که اگر حقوق مدیری دیرتر از مقرر مقرر پرداخت بشود فریاد وانفاس سر می بندند انقدر ضعیف و تکراری است که توقع دارند، رایگان اجرا بشود و به تئاتر به چشم کالایی نگاه می کنند که برنامه هایشان را تکمیل می کند و جزو امار سالانه قرار می گیرد. روزهای طلایی تئاتر در فرهنگسراها به علت عدم نگاه درست هنری به این مقوله از طرف مدیران رو به نابودی است و اجراهای نمایش های کودک و نوجوان که گیشه ای قرارداد می بندند انقدر ضعیف و تکراری است که رده نمایش قرار نمی گیرند. شاید بتوان گفت کرونا محملی شد برای برخی از مدیران که اجرای نمایش را کلا کنسل کنند و بازیگران و عواملی که از این راه ره چند ناچیز نان می‌خورند، بی کار شوند. با توجه به بحران پیش آمده اجرای نمایش کودک برای مدارس هم لغو شده اما هیچ مدیریتی برای این روزهای تاریکشان شکل نگرفته است.

خدا یا به مدیران ما درایت و به دروغگوهای حرفه‌ای ما، راست گویی عنایت بفرما»

فیلم بدی راسل کرو معلوم شد

تریلر «پسر آمریکایی» با اقتباس از فیلم تحسین شده فرانسوی «یک پیامبر» ساخته می‌شود.

راسل کرو در این فیلم نقش یک گانگستر ظالم را برعهده خواهد داشت.

برای کارگردانی این فیلم اندرو رهمن اونوبلو انتخاب شده است تا فیلم را بر مبنای فیلمنامه دنیس لهان بسازد.

رهمن اونوبلو پیش از این فیلم «داستان آبی» را ساخته بود. «پسر آمریکایی» درباره مردی است که پس از اینکه در کنترل یک گنگستر ظالم (با بازی راسل کرو) می‌افتد در حالی که در زندان است یک اتحادیه از جرم و جنایت می‌سازد، مرشد خود را پایین می‌کشد و با مافیای ایتالیایی و روسی کنار می‌آید.

پارامونت اکنون به فکر انتخاب بازیگر نقش اصلی فیلم است و به زودی کار تکمیل بازیگران را نهایی می‌کند.

فیلم اصلی را ژاک اودیار کارگردانی کرده بود و داستان آن درباره مردی عرب با بازی طاهر رحیم بود که در زندانی فرانسوی به سردهشت مافیای بدل می‌شود. «یک پیامبر» در جشنواره فیلم کن ۲۰۰۹ جایزه بزرگ را از آن خود کرد و به عنوان نماینده فرانسه به اسکار بخش فیلم خارجی زبان ۲۰۱۰ معرفی شده بود.

کرو به تازگی در «داستان واقعی دار و دسته کلی» بازی کرده و در سریال کوتاه «خانه‌های صدا» برای شوتایم جلوی دوربین رفته است. فیلم «قاتلی کرده» او دیروز به عنوان فیلم افتتاحیه سینماهای آمریکا پس از تعطیلی سینما برای کرونا انتخاب شد.

«یک پیامبر» در میان منتقدان بسیار محبوب شد. راجر ایبرت منتقد شیگاوو سان تایمز به این فیلم از چهار ستاره، چهار ستاره داد و آن را قابل احترام‌ترین فیلم فرانسوی معرفی کرد. همچنین این فیلم در وبسایت بانک اطلاعاتی فیلم ها از ۱۰ نمره ۸.۱ کسب کرد، در وبسایت متاکریتیک منتقدان به فیلم ۸۹ درصد دادند و در وبسایت راتن تومیتوز از ۱۰۱ کاربر ۹۷ درصد از ۱۰۰ درصد را کسب کرده است. «یک پیامبر» در نظرسنجی معتبر سالانه نشریه سایت اند ساوند به عنوان بهترین فیلم سال ۲۰۰۹ سینمایی و روسی برگزیده شد.

واکنش انتظامی به اعتراض «خانه سینما»

در پی انتشار نامه اعتراضی خانه سینما، خطاب به حسین انتظامی رئیس سازمان سینما، همدار این نهاد صنفی درباره احتمال تشدید کشمکش‌ها بر سر حواشی به‌وجود آمده پس از برگزاری اولین نشست شورای صنفی ارکان، انتظامی در توثیتی بر اهمیت «نهادهای مدنی» از نگاه دولت و سازمان سینمایی تأکید کرد.

رئیس سازمان سینمایی در توثیتی که ساعتی پس از انتشار نامه خانه سینما منتشر کرد، بر این نکته هم تأکید کرد که شورای صنفی نمایش تنها در خانه سینما تشکیل خواهد داد.

در توثیت انتظامی آمده است: «شورای صنفی نمایش قرار نیست در جایی غیر از خانه سینما تشکیل شود. با یک خبر نادرست به دنبال ایجاد نگرانی صنفی و دوگانه‌سازی‌اند. دولت متوجه اعتبار نهادهای مدنی هست، من هم که دستگاه فرهنگی دارم، در پاسداری از این سیاست دولت جدی‌ترم چرا که قدر و قدرت نهادهای مدنی را می‌دانم.»

اولین جلسه شورای صنفی نمایش در سال جدید ۲۲ اردیبهشت‌ماه در سازمان سینمایی برگزار و براساس آن مرتضی شایسته به‌عنوان دبیر این شورا جانشین محسن امیریوسفی شد. این انتخاب که با اعتراض و قهر امیریوسفی همراه شد، تا به امروز مجادلات و نگرانی‌هایی را درباره دخالت سازمان سینمایی در فعالیت‌های یک شورای «صنفی» در میان فعالان سینما به‌وجود آورده است.

سوفیا کاپولا سریال اقتباسی می‌سازد

کارگردان سرشناس سینما برای نخستین بار ساخت مجموعه اپیزودیکی را برای تلویزیون تجربه می‌کند.

کاپولا کارگردان برنده اسکار قصد دارد تا با اقتباس از رمان «عرف کشور» نوشته ادیت واترمن یک سریال بسازد. خود وی نویسنده و کارگردان این سریال کوتاه خواهد بود که داستان آندین اسپراگ دختری از غرب میانه را روایت می‌کند که تلاش دارد تا خودش را به جامعه نیویورکی برساند. این رمان نخستین بار سال ۱۹۱۳ منتشر شد.کاپولا گفته است: آندین اسپراگ یکی از ضدقهرمان‌های محبوب من در دنیای ادبی است و بسیار خوشحالم که می‌توانم برای نخستین‌بار او را جلوی دوربین بیاورم.این کارگردان قبلاً هم با اهل همکاری کرده و فیلم بلند «و به زوال» را با بازی بیل موری و در ترجمه کارهای تلویزیونی وی بوده است.کاپولا سال ۲۰۰۴ با فیلم «گمشده بازی موری ساخته شد و نامزدی بهترین فیلم و بهترین کارگردانی را هم کسب کرد و جایزه بهترین فیلمنامه را از گلدن گلوب همان سال هم برد.